

ششرق روزنامه

مکعب سفید

بارش شدید «شکوفه‌های وحشی»

آزاده زارعیان

«شکوفه‌های وحشی»، مجموعه نقاشی آخر آرشین آگشته است که در ژانویه ۲۰۱۶ در شهر سیاتل آمریکا به نمایش گذاشته شد و اولین رونمایی آن در اردیبهشت ۱۳۹۳، در گالری شیرین بود. او نقاشی‌های لطیفی ندارد لافاقل نه از آن قسم لطافتی که معنایی متداول را به ذهن می‌آورد. به نظرمن این مجموعه، بیش از آنکه به لطافت بپردازد، به شدت نظر دارد؛ شدتی که در اغلب کارهای آگشته به چشم می‌خورد؛ به شدت و جنونی که به شیوه خودش، با ابزار زیبایی‌شناسانه، برهنه می‌شود و در برابرمان می‌ایستد. کنتراست شدید بصری و مفهومی، یادآور تضادها و تعارض‌های درونی است که شیوه مواجهه با آنها طنزنی تلخ است؛ طنزی که به بلاهت، خیال‌پردازی دیوانه‌وار و کودکانگی می‌پردازد و همین طنازی، مواجهه با تضادها و درگیری‌های مدام را قابل‌تحمل می‌کند؛ طنزی که با زیبایی دست‌به‌یکی می‌کند تا از بار تلخی‌ها و زشتی‌ها بکاهد. جزئیات تلخ و غم‌انگیز در فرمی فانتزی-کارتونی ارائه می‌شوند و با یادآوری‌کردن کودکانگی و معصومیت و تخیل، درصدد تلطیف فضا برمی‌آیند.

ویژگی بارز این مجموعه، ننگا و ویژه به مفهوم تعادل است. در زیست اثر، چیزی مغفول نمی‌ماند. زیبایی و زشتی در یک بسته واحد به مخاطب ارائه می‌شود، درهم‌تنیده و در صلح، هرچند که به‌ظاهر در جهان اثر، همه‌چیز دارد به همه‌چیز حمله می‌برد. هر ساختار به دقت طراحی‌شده‌ای در حال فروپزختن است. جزئیات با ظرافت پرداخت شده، می‌سوزند اما زندگی هنوز در زیبایی‌ها و جزئیات متفاوت و نامحدود، در طنز، در کودکی و در تخیل ادامه دارد. هیچ‌ک مقهور دیگری نشده‌اند و مسالمت‌آمیز در کنار هم می‌زیند. چیزی از این کلیت پرماجرا و پر از نشانه حذف نمی‌شود. تعادل در این مجموعه از دل نگاه‌داشتن تمام نشانه‌ها، رنگ‌ها و اشکال پدید می‌آید. حذفی در کار نیست چراکه حذف، در هر وجهی، تعادل را مختل می‌کند و از کثرت می‌کاهد. وجه تمایز این تعادل اما در شدت نیروهاست. اختلاف فاز نیروها شدید است. تضادهای شدید است. رنگ‌ها به‌شدت با یکدیگر مقابله می‌کنند. فضای سفید و خالی اثر، به جزئیات بسیار دقیق و درهم‌آمیخته هجوم می‌برد. اما این نیروهای شدید در نقطه مناسبی با هم آشتی می‌کنند و جنگ در میانه میدان متوقف می‌شود؛ لحظه‌ای که جزئی‌نگری و جهان‌بینی کل‌نگر، خشونت و لطافت، هنجارمندی و هنجارگسیختگی، یکدیگر را می‌پذیرند، با هم کنار می‌آیند و جنگ از معنا و هویت متداول خود، خالی می‌شود. جنگی که قدرتش را از تسلیم داده و خلع سلاح شده، به زیبایی و تخیل هدایت می‌شود.

خصوصه دیگر «شکوفه‌های وحشی»، ارائه متکثر و متنوع از یک ایده خاص است. درواقع یک موضوع واحد دست‌مایه اجرهای مختلف و متفاوتی شده است که هیچ‌یک شبیه دیگری نیست و تنها وجه اشتراکشان، در موضوعیت است؛ چیزی که شاید بتواند مخاطب را هیجان‌زده کند و به شغف وادارد و رودرروی تکرار و ملال بایستد، مخاطب برای تمام چیزهایی که زمان زیادی صرف پرداخت و انباشتنشان شده و حالا قرار است در کسری از ثانیه ناپدید شوند. اما در برخی با اطمینان تام تصویر می‌شود؛ با امید به تداوم، مانند قفتوسی که انتظار تولد دوباره از خاکسترش را رح می‌نهد و با شکبایی می‌پذیرد. این تفاوت‌ها اما مخاطب را معطل نگاه می‌دارد و با تردیدهای مجموعه مواجه می‌کند. بالاخره مجموعه چه راه برورن‌رفتی را برگزیده و به چه توافقی رسیده؟ چه جوابی برای ادامه حیات خود دارد؟ جوابی قطعی در کار نیست!

نکته دیگری که می‌توان در مورد «شکوفه‌های وحشی» گفت، تلفیقی‌بودن آثار است درست‌مثل موسیقی تلفیقی شرق و غرب که این روزها بسیار هم رایج است. فضای آثار، به جهت جغرافیایی، نشانه‌ای از رنگ‌آمیزی، هم شرقی است و هم غربی. مؤلف‌های هر دو فرهنگ، در هم آمیخته شده و آثار مرتباً بین فضایی ایرانی- شرقی و به‌نوعی هارویک‌شبی، فضایی اغراق‌آمیز، وهم‌گونه و نامشخص و فضای به دقت خط‌کشی شده، منظم و دقیق غربی در تردند. امکانات جدیدی برای زیست معرفی می‌شود و آشناکارایی و بیگانه‌دوستی با هم جمع می‌شوند.

علاوه‌بر اینها، مجموعه، مجموعه‌ای پرتحرک است. با اینکه حدوسط را نگه داشته و تعادل خود را حفظ کرده، اما اختلاف شدید نیروها، انرژی را به حرکت درمی‌آورد. ایستایی در وضعیتی حداقلی است. رنگ‌ها در طیف وسیعی حرکت می‌کنند. از فانتزی شروع می‌شوند، به پختگی می‌رسند و دوباره به تخیل برمی‌گردند. ویژگی این شکل از حرکت، ایجاد تغییر و خلایقت است بی‌آنکه به آثارشیمی آزانده، منتهج شود. ساختارشکنی، درست چند قدم مانده به بی‌نظمی محض می‌ایستد و قدرت نوزایی و زندگی‌بخش‌اش را حفظ می‌کند.

به‌هرصورت، مجموعه «شکوفه‌های وحشی»، با وجود تمام تضادها، تعارض‌ها و تلخی‌هایی که بازنمود می‌کنند، مجموعه‌ای باطراوت است و به شور زندگی می‌پردازد. در حد توان، عدالت و صلح را در خود برقرار کرده و فضایی دمکرات دارد. به مصالحه خشونت و زیبایی و تخیل امید بسته است. مجموعه متنوعی از احساسات انسانی را در اختیارمان می‌گذارد و با اینکه هراس‌هایش را پنهان نمی‌کند، از اعتمادش به جهان نیز ما را بی‌خبر نمی‌گذارد. از نشانه‌های آشنا و آرامش منتهج از آن بی‌نیصیمان نمی‌گذارد ولی از هجوم وحشیانه‌اش به ساختارهای همیشگی ذهنمان نیز برحذر نمیستیم.

گپ

گفت‌وگو با علی توسلی
بنیان‌گذار موزه گالری «دیدی»

گنج هنری شمال

این روزها آنهایی که گذرشان به «ایزدشهر» نور در استان مازندران می‌افتد، با موزه گالری‌ای مواجه می‌شوند که به «لوور» شبیه است. این مجتمع سه‌هزار متری ۳۰ اردیبهشت، با حضور علی جنتی، وزیر ارشاد و معاونان او و مسئولان محلی افتتاح شد. علی توسلی (بنیان‌گذار موزه گالری دیدی) این موزه گالری را آوردگاهی هنری می‌خواند که می‌تواند زمینه‌ساز برخورد اندیشه‌ها و بویایی اقتصاد هنر باشد.

مسیر تاریخ هنر را موزه‌های جدید رقم می‌زنند و هر هنرمندی که در آنها مطرح شود، وارد تاریخ هنر خواهد شد اما در ایران این وضع کاملاً برعکس است. جریان‌های پیشروالان در گالری‌ها پیدا و تثبیت می‌شوند تا در موزه‌ها. موزه دیگر سرمشق گالری یا قالب تبندۀ آن نیست. فکر می‌کنید برای آنکه موزه جایگاه هدایت و رهبری خود را احیا کند چه باید کرد؟

راح به آن نیندیشده‌ام. می‌توانم بگویم «موزه گالری دیدی»، به‌صورت موزه یا به‌صورت گالری اداره نخواهد شد، بلکه ترکیبی از فروش و نمایش آثار هنری خواهد بود (در عمل شاید بتوان گفت یک بازار مکاره و موزه خواهد بود).

کمبودها شما برای آنکه مخاطبان غیرمتخصص نیز بتوانند از لذت مواجهه با آثار هنری



برخوردار شوند چیست؟ (از نظر قراردادن راهنمایان در موزه، برپایی کارگاه‌های هنری و...)

حتماً راهنمایان در داخل موزه و گالری خواهند بود ولی قسمتی از آن ایمن مکان «موزه گالری دیدی» و قسمت‌های دیگر آن سالن کنفرانس، خانه‌کتاب «دیدی»، کافی‌شاپ بزرگ و وسیع، رستوران و مرکز خرید است. **جمع‌آوری آثار هنری را از کی آغاز کردید؟ و آیا چارچوبی خاص را برای انتخاب آثار مدنظر داشتید؟**

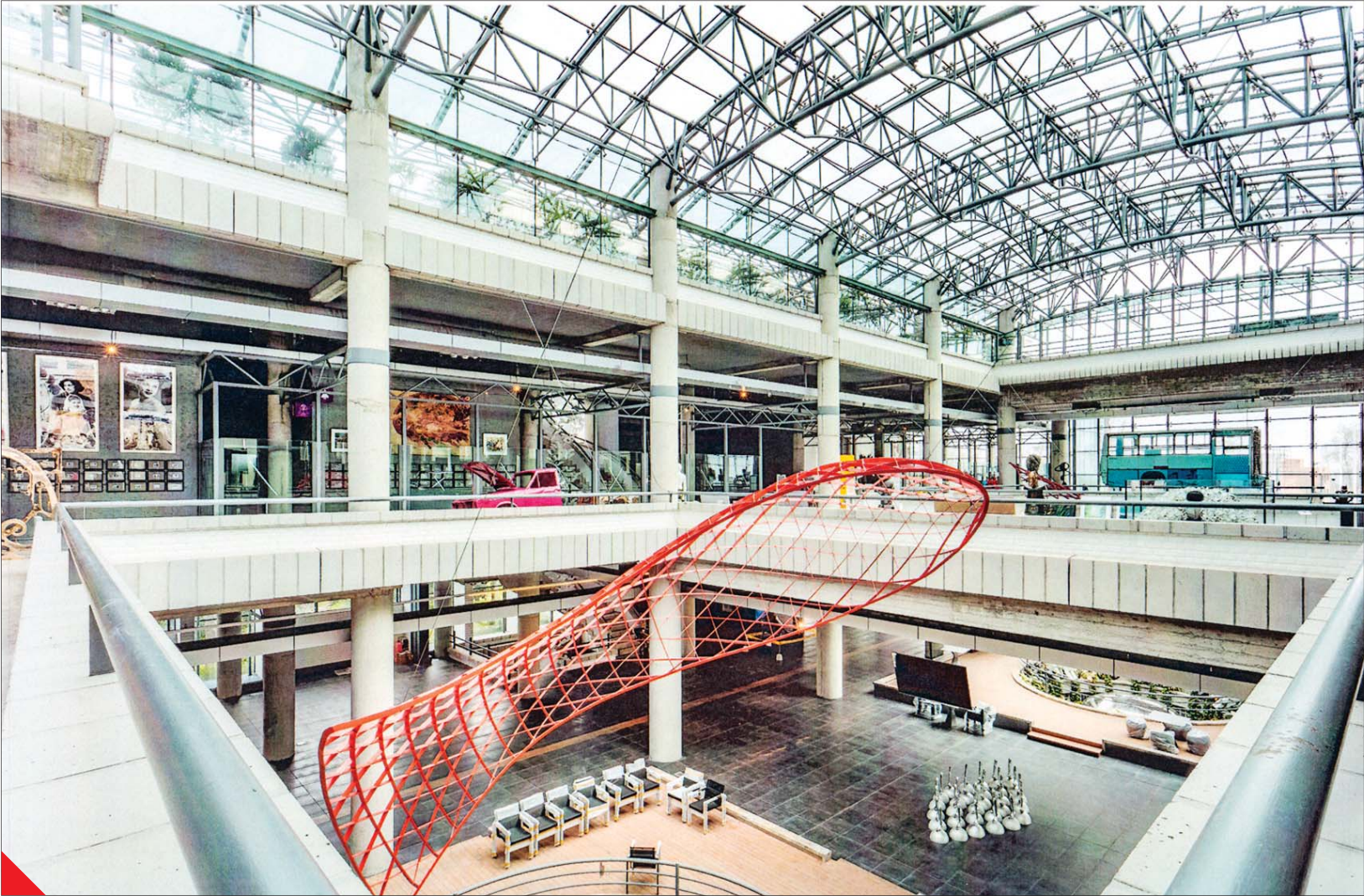
از حدود ۴۰ سال پیش جمع‌آوری این آثار هنری آغاز شده است. من البته هیچ چارچوب خاصی را برای انتخاب آثار مدنظر نداشته‌ام و ندارم.

موزه گالری «دیدی» گرایش می‌کند؟ و جریان هنری خاصی را ترویج می‌کند؟

آیا تعامل هنری با هنرمندان بین‌المللی را در ذهن خواهید داشت؟
بله، کوشش برای آن را آغاز خواهم کرد.

آیا همچون سایر گالری‌ها قصد دارید نمایشگاه‌های ادواری از آثار هنرمندان مختلف و طبعاً فروش آثار آنها بگذارید؟

به‌طورقطع در فکر برنامه‌های گوناگون ازجمله نمایشگاه‌های ادواری از آثار هنرمندان، فروش آنها و همچنین نمایش آثار هنرمندان و گالری‌های مختلف و عرضه آنها برای فروش، چه به‌صورت منفرد و چه به‌صورت مشترک خواهیم بود.



عکس:محمدرضا شش‌جوانی

درباره موزه گالری «دیدی»

کارِ دل

در شهرستان ایزدشهر «نور» ساخته است؛ بنایی که حدود سه‌هزار مترمربع آن را به موزه گالری اختصاص داده با باغی زیبا و منظری از کوه و شالیزار و جنگل و دریا. علی توسلی مجموعه‌دار بزرگی است. سال‌های‌سال است که خریدار آثار هنری است. عاشق ایران است و عاشق هنر. با عشق از این مجموعه حرف می‌زند و تک‌تک آثار را با عشق خریده است و از سلیقه والایی برخوردار است! پس آثار موزه همه مهم و باکیفیتند، دنبال مد روز و «برند» در نقاشی نرفته. بیشتر از جوانان خرید کرده و هرگز ندیدم چانه‌زنی کند یا تخفیفی بخواهد. همیشه حرمت هنر را حفظ کرده است. در این موزه- گالری حدود ۱۵۰ مجسمه و ۶۰۰ تابلو برای دیدن ارائه شده است و در انبار آن هم حدود ۸۰۰ اثر دیگر نگهداری می‌شود. موزه گالری «دیدی»، هم مرکز خرید دارد، هم کافی‌شاپ، هم رستوران، هم خانه کتاب و هم سالن آمفی‌تئاتر برای سخنرانی‌ها و سمینارها. منظر این بنا از چهار طرف جنگل است و دریا و کوه و شالیزار، از آقای توسلی پرسیدم هدف شما از این کار چه بود. خیلی راحت گفت: دلم خواست؛ و این کار دل‌کل عشق او را به این موزه - گالری ثابت می‌کند و بعد اضافه کرد: ۱۰ سال پیش که حراج کریستیز در دونی شروع به کار کرد، افسوس خوردم که چرا ما با تاریخ چندهزارساله‌مان کاری در جهت ارتقای هنرمان نمی‌کنیم اما در یک محل

این بانک هم مثل هر مجموعه‌دار دیگری گاهی اثری را می‌فروشد و اثر دیگری را وارد مجموعه‌اش می‌کند. این‌همه را به‌عنوان مقدمه گفتم تا بگویم...؛ شخص هنرشناس و هنردوستی به نام علی توسلی با هزینه شخصی و دست‌تنها، مجموعه بنایی در کنار دریای خزر

حراج تهران، دستاوردها، تنگناها و آینده

سودآوری در هنر در بازار پرمایه است نه بازار همگانی. کسانی هم که در این بازار برنده می‌شوند، تعدادشان بسیار اندک است و دخلی به عموم هنرمندان و جامعه هنر ندارد. حراج تهران اثر مثبتی بر رونق اقتصاد هنرهای تجسمی در کشور داشته، اما از سه جانب تنگناهایی دارد.

• نخست جامعه روشنفکری و هنرمندان هستند که سخت به ارزش‌های زیبایی‌شناختی وفادارند و می‌پندارند حراج نماینده هنر ایران نیست و برخی از آثاری که در حراج فروش می‌روند، سطحی و عامه‌فهم‌اند و به دلالی‌ها مانند انطباق با سلیقه مجموعه‌دار به حراج راه یافته‌اند.

• تنگنای دوم مربوط به مدافعان هنر متعهد و ارزشی است که می‌پندارند حراج تهران مشغول گسترش نوعی هنر غرب‌گرا و منط است و در تقابل با هنر ارزشی و انقلابی. نمونه‌اش اظهارنظر یکی از اعضای شورای‌عالی انقلاب فرهنگی و نیز گزارش خبرگزاری فارس پس از آخرین حراج است.
• دو تنگنای پیشین بیرونی هستند ولی تنگنای سوم ناشی از بازیگران خود حراج است. اعتبار حراج به برخی از هنرمندان جاقفاده مانند سپهری، احصابی، محمص، زنده‌رودی، یکتایی و... است که مجموعه‌داران خودشان را دارند و ممکن است این آثار را به شرطی شرکت دهند که حراج‌گذار برخی از آثار دیگر این مجموعه‌داران را که اشتباهی خریده‌اند و به‌اصطلاح پرتی مجموعه‌شان هستند، به حراج راه دهد. با اینکه سرمایه‌دار به شرطی با مبالغ بالا خرید می‌کند که اثری از وابستگی‌اش را نیز در همان حراج بیاورد. با اینکه گالری‌داری خریداری عمده معرفی می‌کند و درعوض هنرمندان خودش را در حراج شرکت می‌دهد. اینها سرچشمه تنگنای نخست هم به شمار می‌آیند.
اینکه حراج تهران چگونه این تنگناها را مدیریت خواهد کرد، بر عملکرد آینده‌اش اثر روشنی خواهد داشت. تنگناهایی که پیش‌تر آمد مربوط به پیش‌حراج و خود حراج بود، ولی این کار تبعات و اثراتی هم در پی دارد که شاید مشکلاتی تازه باشند. در اینجا به برخی از مهم‌ترین‌شان اشاره می‌کنم.

مجموعه‌داری ناپخته

داغ‌شدن یکباره بازار هنر در فقط چهار سال، امری تقریباً استثنایی است؛ آن‌قدر که آثار را برای فروش از بیرون کشور هم می‌آوردند چراکه قیمت در داخل کشور بالاتر است. فقط در چهار سال قیمت هنرمندانی مثل یکتایی، وزیریمقدم، زنده‌رودی و سپهری بین ۳ تا ۱۵ برابر ترقی قیمت داشته است. برخی از کسانی که در این بازار می‌خرند، مجموعه‌دار حرفه‌ای نیستند و مازاد سرمایه‌شان را خرید نمی‌کنند، بلکه در رقابت با دیگران و احساسی خرید می‌کنند. بعد هم با نگاه به برآورد قیمت حراج، پشیمان می‌شوند و روی بازار اثر منفی می‌گذارند. این خریدار را با مجموعه‌داری هلندی مقایسه کنید که سه، چهار نسل سابقه دارد، از بچگی در بین آثار بوده، دوستان هنرمند فراوان دارد، کلکسیونش پر است و خرید را چیزی برای پزدان نمی‌داند.

نکته دیگری که در این بازار داغ ایجاد می‌شود، احتمال جدایی مجموعه‌داران جاقفاده است، وقتی امکان خرید آثاری از هنرمندان جاقفاده



لیلی گلستان

در تمام دنیا رایج است که بخش خصوصی یعنی شرکت‌ها، بانک‌ها یا سازمان‌ها و... مجموعه‌دار می‌شوند. یعنی آثار هنری را از هنرمند یا گالری‌ها یا حراجی‌ها خریداری می‌کنند. این حرکت، هم کمکی است به بالنده‌شدن هنر تجسمی، هم پس‌انداز بسیار سوددهی است برای خریدار و هم می‌تواند در کاهش مالیات نقش مهمی بازی کند. مجموعه‌دار می‌تواند گاهی یکی از آثارش را بفروشد و اثر دیگری را جایگزین آن کند و به‌این‌ترتیب مجموعه‌اش را زنده و به‌روز کند. پیش از انقلاب، گروه صنعتی «بهشهر» متعلق به خانواده لا‌جوردی، بانک مرکزی، بانک کشاورزی با مدیریت مهدی سمیعی، بانک صنعت و معدن به مدیریت ابوالقاسم خردجو، بانک صادرات به مدیریت مفرح یا‌تلویزیون ملی ایران به مدیریت رضا قطبی به همین نحو رفتار کردند و حالا آثار هنری این مؤسسه‌ها میلیارد‌ها قیمت دارند. هرچند نمی‌دانیم کجا هستند یا در چه وضعیتی نگهداری می‌شوند. حدود ۲۰ سال بعد از انقلاب که دیگر گالری‌های بسیاری در تهران شروع به کار کرده بودند و هنرهای تجسمی در دل مردم جا باز کرده بود، هفت گالری با مشارکت همدیگر گروهی به نام «هفت نگاه» درست کردند با این هدف که یک نمایشگاه و فروش بزرگ سالانه راه بیندازند. مدیران «هفت نگاه» اول از مدیریت بانک نوپای اقتصاد نوین دعوت



حمیدرضا شش‌جوانی

مدرس و پژوهشگر اقتصاد هنر

«در دنیایی که همه‌چیز بر پایه پول بنا می‌شود، این قیمت است که اثر هنری را می‌سازد».

سال‌ها بود که در ایران، بازار هنر به شیوه‌ای ابتدایی کار می‌کرد. با تغییراتی که آغاز آن به دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد و با حضور هنر در طبقات سرمایه‌دار، آرام‌آرام بازار هنر ایران هم شکل گرفت. بعضی از کارشناسان رونق بازار هنر ایران را کارکرد جابجی سرمایه سرگردان اعراب حاشیه خلیج‌فارس می‌دانند که موجب شد حراجی‌هایی نظیر کریستیز، ساتبیز و بونامز به این منطقه بیایند.

در این سال‌هایی که حراج تهران برگزار شده بسته به این اعتقاد که ارزش اقتصادی به ارزش هنری وابسته است یا نه، برای برخی جذاب و برای برخی ناپسند بوده است. گرچه حراج همچنان فروش بیشتری را تجربه می‌کند، نرخ رشد فروش آن از ۲۰۴ درصد در سال ۹۲ به ۲۰ درصد در سال ۹۵ کاهش یافته که این خود نشان از ثبات وضعیت آن و نیز توان خرید مجموعه‌دارهای ما در سال‌های آتی دارد. ایده ساده‌انگارانه‌ای هست مبنی بر اینکه همه کار‌ها در شب حراج اتفاق می‌افتد، تعدادی سرمایه‌دار و مجموعه‌دار دور هم جمع شوند و آثار را در رقابت با یکدیگر بخرند. حراج هم مثل هر کسب‌وکار لوکس دیگری مخارج زیادی دارد؛ از چاپ‌کاتالوگ گرفته تا اجاره سالن و هزینه برگزاری و هزینه‌های ناپیدای دیگر، از این‌رو، نمی‌توانند روی هنرمندی ریسک کنند که بازار ندارد. درواقع حراج‌گذار از زمینه فروش اثر مطمئن است و به قولی، همه کار‌ها صاحب دارند و کار‌های اساسی به‌طور کامل پیش از شب حراج انجام می‌شوند. اینکه چرا بر سر این آثار رقابت هست و بر سر آثار دیگر نیست، به سطح و ساختار بازار برمی‌گردد. به‌تسامح دو دسته بازار وجود دارد؛ یکی بازار همگانی Mass market است و دیگری بازار پرمایه Deep- pocket market؛ در بازار همگانی که شامل آثار بسیاری از هنرمندان می‌شود، با مازاد عرضه روبه‌رو هستیم، یعنی تعداد زیادی اثر وجود دارد که نظام توزیع قادر نیست آنها را برای فروش عرضه کند و به دلیل استقبال‌نکردن دلالان مصرف از نوع زیبایی‌شناختی است نه سرمایه‌گذاری. برعکس در بازار پرمایه به دلیل بالابودن ضریب تمرکز بازار و مبالغ کلانی که ردوبدل می‌شود، خریده‌ها به قصد سرمایه‌گذاری است. حراجی‌ها صرفاً در بازار پرمایه هستند و اگر سودی هم نصیب کسی می‌شود، از رهگذر فعالیت در همین بازار است. اینکه برخی از سیاست‌گذاران بخش فرهنگ در کشور داندم از رونق کلی بازار هنر صحبت می‌کنند، حرف نادرستی است.